

بررسی شاعرانه‌های فارسی دربار عثمانی با تکیه بر بهجه التواریخ شکرالله رومی

حمیدرضا قربانی^۱

مهرداد چترایی^۲

مرتضی رشیدی^۳

چکیده

با توجه به نفوذ زبان فارسی در آسیای صغیر (آناتولی)، بررسی و تحلیل تألیفات در این حوزه در تدوین تاریخ زبان فارسی و سبک‌شناسی آن اهمیت ویژه‌ای دارد. دوره عثمانی دورانی بوده که زبان فارسی پس از چندین قرن تداول در آسیای صغیر، به صورت زبان رسمی درآمده و حتی در متصرفات آن دولت از جمله در ممالک جنوب شرقی اروپا رواج یافته است. بهجه التواریخ یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی این دوره است که به دست شکرالله رومی و با استناد به کتب مختلف و معتبر تاریخی؛ همچون: تواریخ طبری، ابن جوزی، ابن خلکان، قاضی بیضاوی و... تألیف شده است. وی از مردم آناتولی بوده که از بیست و دو سالگی در دربار پادشاهان عثمانی که انس و علاقه ویژه‌ای به شعر و زبان فارسی داشته‌اند، به خدمت مشغول بوده و در اواخر عمر تصمیم می‌گیرد اثری تاریخی تألیف و به قول خود توشه‌ای برای عالم عقبی فراهم کند. کتاب، اگرچه از لحاظ تاریخی با اهمیت است، از منظر ادبی هم مضامین درخور توجه و ارزشمندی دارد. رومی که در دربار شعر دوست عثمانی رشد کرده و خود نیز در سرودن شعر دستی بر آتش دارد، در طول کتاب و در جای جای متن به تقلید و تضمین اشعار فارسی پرداخته و نثر خود را به نظم، مزین کرده است و همین، نگارندگان را بر آن داشت تا در پژوهش حاضر، با تکیه بر این اثر که باب سیزدهم آن را به تواریخ سلاطین عثمانی اختصاص داده است، به بررسی اجمالی تجلی شعر فارسی در دربار عثمانی بپردازند.

کلیدواژه‌ها

شعر و زبان فارسی، بهجه التواریخ، شکرالله رومی، دوره عثمانی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران، m_chatraei@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۱. مقدمه

نفوذ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر پیشینه‌ای دیرینه دارد. اما نفوذ واقعی از سال ۴۶۳ ه. ق آغاز می‌شود که البارسلان در جنگ ملازگرد، رومانس دیوجانس قیصر روم شرقی را شکست داد و دروازه‌های آسیای صغیر را به روی اسلام و فرهنگ ایرانی گشود. پس از فتح ملازگرد هم، سلجوقیان در آسیای صغیر تشکیل حکومت می‌دهند و رفته‌رفته حکومت‌های محلی متعددی توسط شاهزادگان سلجوقی در بلاد روم به وجود می‌آید. بعضی از تاریخ‌نویسان آن عصر مانند کریم‌آقسرای چگونگی تشکیل این حکومت‌ها را در کتاب‌های خود آورده‌اند.^۱ نکته درخور توجه این است که در تمام این دربارها زبان رسمی و رایج، زبان فارسی بوده است. حمله چنگیز و پس از آن هجوم تیمور، وضع تازه‌ای در حیات زبان و ادب فارسی به وجود می‌آورد و دانشمندان و نویسندگان و شعرا به آسیای صغیر مهاجرت می‌کنند و در نتیجه آثار مکتوب و علمی و تاریخی و دیوان‌های شعر فارسی در آسیای صغیر به وجود می‌آید، به گونه‌ای که علاوه بر محاوره عمومی، «رفته‌رفته، ترک‌زبانان، زبان فارسی را به صورت علمی فرا می‌گیرند و مانند دانشمندان و نویسندگان مهاجر ایرانی به زبان فارسی دست‌اندرکار تألیف کتاب‌های مختلف می‌شوند» (لاموش، ۱۳۵۹: ۱۶).

پادشاهان عثمانی که حدود دو قرن و نیم پس از سقوط بغداد به دست هلاکو، یعنی همزمان با فتح مصر به دست سلطان سلیم خود را پیشوای مذهبی مسلمانان می‌دانستند، اغلب به قول مؤلف بهجه‌التواریخ، «به نیت غزا به طرف روم‌ایلی توجه می‌کردند» (شکرالله رومی، ۸۶۱ ق: ۳۰۵).

لشکریان عثمانی که اکثر تاریخ‌نویسان مسلمان آنان را سپاه اسلام و جنگ‌های آنها را غزو نامیده‌اند، به هر جا حمله می‌کردند، آیین و تمدن و فرهنگ اسلامی را که از جمله اجزای این فرهنگ، یکی زبان فارسی بود، با خود به آن سرزمین‌ها می‌بردند و «به عوض صوامع و کنایس رهبانان و قسیسان، مساجد و جوامع و معابد اهل توحید و ایمان بر اوج آسمان برافراختند» (روملو، ۱۳۸۹: ۴۳۴). به همین دلیل است که ما امروز در بیشترین ممالک اروپایی شرقی؛ یعنی متصرفات اروپایی پادشاهان عثمانی، نشانی از زبان فارسی برجای می‌بینیم. در حقیقت نحوه برخورد شاهان و سلاطین عثمانی با شعر و زبان و ادب فارسی باعث شد تا «دانشمندان، شعرا و نویسندگان و متفکران فارسی‌زبان در جستجوی پناهگاه، گریزان از برابر مغول به آسیای صغیر رفته و در دربار پادشاهان سلجوقی به عزت و احترام رسیده و در مدح آنها قصیده‌ها گفته و در باب اسلامشان تاریخ‌ها بنویسند» (بهار، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۰). خود محققان ترک هم، ادبیات گذشته دوره عثمانی را که ادبیات دیوانی می‌نامند، از همه حیث تقلیدی از زبان و ادب فارسی می‌دانند. در واقع انس و الفت مداوم سلاطین، شعرا و ادیبان ترک و حتی مورخان همچون شکرالله رومی با شاهکارهای ادب ایرانی و عشق سرشارشان به شعر فارسی سبب شد که همان صنایع ادبی فارسی را در شعر و نثر خود به کار برند و آثار بسیاری به تقلید از بزرگان ادب فارسی خلق کنند.

۱.۱. پیشینه پژوهش

بهجه‌التواریخ اثر ارزشمند شکرالله رومی، تاکنون تصحیح و به زیور طبع آراسته نشده است؛ هرچند بعضی پژوهشگران در آثار خود اشاره‌ای مختصر به این اثر کرده‌اند. مثلاً سید کاظم روحانی در مقاله‌ای با عنوان «نظری به تاریخ دولت عثمانی»، در میان آثار تاریخی عثمانی در کنار چند اثر دیگر؛ مثل: تاریخ‌نشری، تاریخ ابن‌کمال، هشت‌بهشت و... تنها اشاره‌ای به «بهجه‌التواریخ» کرده است (روحانی، ۱۳۶۹: ۱۶۶). یا غفار کندلی در بحث «آلتون کتاب‌ها» به یکی از این کتب که مورد استفاده شکرالله رومی بوده اشاره کرده است (کندلی، ۱۳۴۷: ۴۱۲). علی ارطغرل نیز در مقاله‌ای با عنوان «منبع‌شناسی توصیفی تاریخ سلجوقیان آناتولی» اشاره‌ای به خطاهای شکرالله رومی در بخش تاریخ سلجوقیان بهجه‌التواریخ نموده است (ارطغرل، ۱۳۸۴: ۶۷). ایرج افشار در مقاله‌ای با عنوان «زمینار گردشی در آلمان» به نسخه‌ای از این رساله در مجموعه «اتوهار

اسووتیز» اشاره کرده است (افشار، ۱۳۵۳: ۶۶۶). محمدمین ریاحی در مقاله‌ای با عنوان «نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی» در میان کتب مهم دوره عثمانی تنها نامی از بهجة‌التواریخ برده است (ریاحی، ۱۳۴۹: ۸۶). داوود اصفهانیان هم در مقاله‌ای با عنوان «نسخ خطی تاریخی به زبان فارسی در کتابخانه توپ‌قاپوی سرای استانبول» به‌طور مختصر به معرفی نسخه‌ای از این کتاب پرداخته است (اصفهانیان، ۱۳۵۱: ۵). جلال‌متینی در مقاله‌ای با عنوان «تحول رسم‌الخط از قرن ششم تا قرن سیزدهم» در بخش ویژگی‌های کتابت قرن دهم، ۲۳ نسخه را بررسی کرده که یکی از آنها نسخه شماره ۲۷۷۵ بهجة‌التواریخ موزه بریتانیا است (متینی، ۱۳۴۷: ۵).

به دلیل اهمیت تاریخی این اثر و علاقه ویژه دربار عثمانی به شعر و زبان فارسی و انس و الفت شکرالله رومی با شعر و زبان فارسی و ملازمت وی با دربار عثمانی، به علاوه مضامین درخور توجه و ارزشمند ادبی کتاب و اشعاری که رومی به تقلید از شعرای بزرگ فارسی؛ همچون: فردوسی و مولانا و سعدی سروده و یا از آنها تضمین کرده است، نگارندگان را برآن داشت تا در پژوهش حاضر ضمن معرفی مختصر بهجة‌التواریخ و مؤلف آن، به بررسی شاعرانه‌های فارسی دربار عثمانی بپردازند.

۲. بحث و بررسی

۲. ۱. مختصری درباره بهجة‌التواریخ و مؤلف آن

مؤلف، شکرالله، فرزند شهاب‌الدین احمدبن زین‌الدین زکی ملقب به رومی است. وی از مردم آناتولی بوده که از جوانی در دربار پادشاهان شاعر دوست عثمانی به خدمت اشتغال داشته است. ظاهراً مؤلف هنگامی که بهجة‌التواریخ را به پایان رسانیده بیش از هفتاد سال داشته است: «اگر چه عمر این دعاگوی مخلص از هفتاد گذشته و زندگانی خود را به مثابه مرگ دانسته است، اما در دعا و هواخواهی آل عثمان گذرانیده، لازم دید که بازمانده را هم به دعای ایشان گذراند» (شکرالله رومی، ۱۳۱۳: ۸۶۱ ق). استوری در کتاب "Persian Literature" درباره مؤلف بهجة‌التواریخ نوشته است: «او یکی از اهالی آناتولی بود که از ۲۲ سالگی در خدمت دولت عثمانی مشغول کار بود و در زمان سلطنت سلطان مراد دوم (۱۴۵۱ م. ۱۴۵۵ هـ - ۱۴۲۱ م. ۱۴۲۴ هـ) به دو مناسبت و در دو نوبت به دستور سلطان مراد به مأموریت‌های خاصی فرستاده شد. مأموریت اول او به دربار ابراهیم بیگ قرامانید و مأموریت دوم در سال ۸۵۲ هجری به دربار میرزا جهانشاه قراقوینلو بود».

وی که طبع شاعری هم داشته، با ابیاتی از خویش، در چند جای کتاب به مدح برخی سلاطین عثمانی پرداخته است. مثلاً در مقدمه، در مدح سلطان مراد می‌گوید:

بلند همّت و بسیار دان و اندک سال جهان‌گشای و ممالک ستان و گیتی دار

(همان: ۱۷)

رومی در زمان سلطنت سلطان محمد دوم ملقب به فاتح (۱۴۸۱ م / ۸۶۶ هـ. ق - ۱۴۵۱ م / ۸۵۵ هـ. ق) که اهل شعر و ادب بوده و خود نیز شعر می‌سروده هم عزت و احترام یافت و سلطان محمد با او به نحو بسیار شایسته‌ای رفتار کرد. استوری سال وفات مؤلف بهجة‌التواریخ را ۸۹۴ هـ. ق ثبت کرده است و معلوم می‌شود وی عمری نسبتاً طولانی داشته و بیش از صدسال زندگی کرده؛ یعنی پس از تألیف بهجة‌التواریخ در حدود سی و دو سال دیگر حیات داشته است. حاجی خلیفه از دیگر نگاشته‌های او، «انيس العارفين» و «منهاج الرشاد»^۲ را نام می‌برد.

مؤلف بهجة‌التواریخ اهل سنت و جماعت و در عین حال برای اولاد پیغمبر^(ص) احترامی خاص قائل بوده است. وی به سال ۸۹۴ هـ / ۱۴۸۸-۹ م در استانبول درگذشت.

بهجه‌التواریخ حاوی حوادث تاریخی عالم تا زمان سلطان مراد خان عثمانی است که در سال ۸۶۱ هجری با دیباجه‌ای شامل حمد و ستایش و چگونگی تألیف کتاب و مشتمل بر سیزده باب تألیف شده‌است که باب سیزدهم کتاب را به تواریخ سلاطین عثمانی اختصاص داده است. رومی در مقدمه کتاب خود به این نکته، اشاره می‌کند که کتاب او گردآوری و التقاط از چندین کتاب تفسیر و تاریخ است. کتاب‌هایی در علم حکمت و هیأت و نجوم و هندسه و ریاضی و طبیعی و طب، در تدوین کتاب بهجه التواریخ مورد استفاده او بوده است. وی که قلمی توانمند دارد، ضمن بیان مدایح و فتوحات و توصیفات زیبا از اشخاص، اماکن، قبایل، شهرها و جنگ‌ها، با اشاره به نکات و دقیقه‌های اخلاقی و حکمی در لابه‌لای حکایات و روایات خویش و همچنین استفاده از آرایه‌های مختلف ادبی و نیز اشعاری که نثر خود را بدان می‌آمیزد، بر زیبایی اثر خود می‌افزاید.

۲.۲. نقش شعر و زبان فارسی در دربار عثمانی

۲.۲.۱. فارسی دوستی شاهان عثمانی

با روی کار آمدن دولت جدید عثمانی، دو زبان برای دو طبقه موجود جامعه وجود داشت. یکی زبان درباریان و دیگری زبان محاوره مردم عامه در کوچه و بازار. با این حال زبان فارسی ارزش و اهمیت خود را در میان فضلا و ادیبان داشت و زبان شعر و ادبیات بود، همان‌گونه که عربی زبان دین و مسائل مربوط به آن بود. این در حالی بود که زبان ترکی زیاد مورد توجه نبود. این موضوع را در شعر «عاشق پاشا» به وضوح می‌توان دید:

تورک دیلینه کیمسه باقمزیدی تور کلره هرگز کوکل آقمزیدی
تورک دخی بیلمزیدی بو دیلیری اینجه یوللی اولولوو منزلیری
(حبیب، ۱۳۴۰: ۹)

ترجمه: کسی به زبان ترکی توجهی نمی‌کند و هیچ گرایشی به سمت آن نیست. ترک به عربی و فارسی آشنا نیست و بر مقاصد عالی و راه‌های باریک آن اشرافی ندارد.

بسیاری از پادشاهان عثمانی که زبان فارسی جزو آموزه‌های آنان بود و تعلیم متونی چون گلستان و بوستان سعدی حتماً باید در برنامه‌های تربیتی شاهزادگان قرار می‌گرفت، ذوق شاعری داشتند و به زبان فارسی شعر می‌سرودند. این پادشاهان فارسی‌دوست، گذشته از آن که منشیان ادب‌شناس و شاعران پارسی‌گوی و پارسی‌دانان خوب در درگاه خود داشته‌اند، با عالمان و ادیبان و شاعران بزرگ ایران هم نامه‌های ملاطفت‌آمیز فارسی مبادله می‌کردند. اغلب آنها زبان فارسی را نیکو می‌دانستند و به این زبان شعر می‌سروده‌اند، اما تاریخ نویسان، زمان عثمان اول را آغاز زبان فارسی بین ترکان عثمانی ذکر کرده‌اند و معتقدند که او زبان فارسی را آموخت و گسترش و نظم داد. همچنین روایت شده که سلطان محمد ثانی (فاتح) (۸۸۶-۸۵۵ هـ / ۱۴۸۱-۱۴۵۱م) به گسترش فارسی در کنار زبان مادری اهتمام می‌ورزید. سلطان سلیم اول (۹۲۶-۹۱۸ هـ / ۱۵۲۰-۱۵۱۲م) از نظر آشنایی به زبان فارسی که می‌توانست به این زبان سخن‌سرایی کند، جایگاهی ویژه دارد. شخصیت سیاسی و سخت‌گیری‌های وی در باب مسائل مذهبی از او چهره‌ای خشن در تاریخ آفریده‌است به طوری که به لقب یاوز (= سنگدل و بی‌رحم) شهره است. «وی که با برکناری پدرش بایزید به تخت پادشاهی نشست در تاریخ ایران رقم‌زننده چنگ چالدران می‌باشد و از این جهت نیز بیش از دیگر شاهان مورد توجه واقع‌گردیده است» (ریاحی، ۱۳۷۸: ۱۴۱). با وجود این خدمات او به گسترش و رونق زبان فارسی و تعمیق فرهنگ و هنر ایرانی در آسیای صغیر قابل توجه است. مرحوم نفیسی می‌نویسد: «از نظر ادبی، یکی از بزرگ‌ترین مردان خانواده آل عثمان است. مخصوصاً زبان فارسی را خوب می‌دانسته و غزلیات فارسی او تا اندازه‌ای جالب توجه است» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۴۷۹). اشعار زیبایی به زبان فارسی از او باقی مانده و

مؤلفان تاریخ ادبیات او را یکی از شاعران بزرگ زبان فارسی به حساب آورده‌اند. فخری هروی در روضه السلاطین دربارهٔ سلطان سلیم یاوز می‌نویسد: «به شعرگفتن بسیار میل داشته. اکثر شعرا و عرفا به شعر او مایلند، علی‌الخصوص شعر را به زبان فارسی می‌گویند. دیوان اشعارش را تمام دیدم». وی در اشعار خود سلیم و گاه سلیمی تخلص می‌کرده است. از غزل‌های اوست:

در عاشقی دودیده من چون گریستند
خوبان خجل شدند و همه خون گریستند
از غم بسوختند چو دیدند حال من
آنان که بر ملامت مجنون گریستند
درخنده خواندند بتان نامه‌ام و لسی
آگاه چون شدند ز مضمون، گریستند
بر درد من ز زخم رقیبان سنگدل
از دوستان زیاده چو جیجون گریستند
در فکرم ای سلیمی که چون گشت حالتان
آنها که دور از آن لب میگون گریستند
(نقل از صفا، ۱۳۷۳: ۱۴۲)

سلطان سلیم دوم نیز با وجود دشمنی و رقابت آشکاری که با دولت آن روزگار ایران داشت، شیفته و مفتون شعر و زبان فارسی بوده و اشعار خود را به فارسی سروده است. مثلاً در رجزخوانی و بیان دلاوری‌های خود در برابر ایرانی‌ها گفته:

در سفر گشتن و این بی سر و سامانی ما
بهر جمعیت دلهاست پریشانی ما
کوه فریاد برآرد پی آهو راندن
در شکار ار شنود نوبت سلطانی ما
کشور دهر گرفتیم به همت آسان
گرچه دشوار نماید به تو آسانی ما
(Mengi, 2005: 172)

از دیگر دوستداران و حامیان شعر و ادب فارسی در میان سلاطین عثمانی می‌توان از سلطان سلیمان قانونی (۹۳۶-۹۷۴ / ۱۵۶۶-۱۵۳۰م) نام برد. «سلطان سلیمان، «محبی» تخلص می‌کرده و علاوه بر دیوان ترکی، دیوان فارسی در حدود ۷۰۰ بیت از او در دست است» (ریاحی، ۱۳۷۸: ۱۸۱). این پادشاه از شاعران پارسی‌گو حمایت می‌کرده و از تشویق ادیبان خودداری نکرده است، به همین جهت نام وی در کتب و اشعار به صورت مدح باقی مانده است. غزلی دارد با این مطلع:

دیده از آتش دل غرقه در آبست مرا
کار این چشمه ز سرچشمه خرابست مرا

و یا این غزل زیبا:

باز آشفته‌ام از حسرت عنبربوی
بسته شد جان و دلم در گره ابرویی
از که پرسم خبرش یا ز که جویم، چه کنم
دل آواره که گم ساخته‌ام در کویی
آه از این دل که شد آشفته زلف سیاهی
وای از آن دیده که آموخته شد با رویی
او به صد ناز درون دل من جلوه کنان
من دیوانه نظر می‌کنم از هر سویی
خلق گویند دل و جان محبی که ربود
راست گویم که فسون‌های لب دلجویی
(صفا، ۱۳۷۳: ۱۴۸)

از وابستگان سلطان سلیمان هم که به فارسی شعر می‌گفت، شاهزاده بایزید، پسر سلطان سلیمان است که «شاهی» تخلص او بوده است. پناهندگی وی به ایران (دربار شاه طهماسب) در سال ۹۶۷ هـ ق و زندانی شدن وی به مدت دو سال و نیم و سرانجام غم‌انگیز او، از برگ‌های سیاه پادشاهی شاه طهماسب است؛ شاه طهماسبی که خود اهل شعر سرایی بود اما بین اقوام ایرانی دودستگی ایجاد می‌کرد.

برخی از پادشاهان عثمانی؛ همچون: جم سلطان، سلطان سلیم، شاهزاده بایزید، سلطان مراد سوم و سلطان سلیمان قانونی، دیوان فارسی هم داشته‌اند. در این میان «کوشش سلطان مراد سوم (۱۰۰۳-۹۸۲هـ/ ۱۵۹۵-۱۵۷۴م) را به ادب و علوم بیشتر از دیگر پادشاهان عثمانی دانسته‌اند. او در پایان قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی، اشعاری به زبان های ترکی و عربی و فارسی دارد» (نفیسی، ۱۳۸۲: ۴۸۱). آنها دیوان‌های شعرای ایرانی را هم مورد توجه داشته و در سرودن شعر از آنان یاری می‌گرفته‌اند. برای مثال سلطان محمد فاتح غزلی دارد با این مطلع:

اگر آن ترک افرنگی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم ستانبول و کالاتا را

(Mengi, 2005: 185)

شکرالله رومی در بهجه التواریخ در مدح همین سلطان محمد گفته:

به عمر اگرچه جوان است لیک در تدبیر به گرد او نرسد صد هزار پیر وزیر

(رومی، ۱۳۸۱: ۳۱۲)

در مجموع باید گفت که سلاطین بزرگ عثمانی، هرگز از بذل مال و اظهار کمال لطف و عنایت نسبت به شعرا و فضیلت ایرانی و یا پارسی‌دانان و پارسی‌گویان، اعم از آن‌که در دربارشان به سر می‌بردند یا در بلاد ایران و دور از قلمرو تسلطشان زندگی می‌کردند، ابا نداشتند، و به همین سبب در دستگاه آنان همیشه عده‌ای از بزرگان علم و ادب ایرانی به سر می‌بردند.^۳

۳.۲. تأثیر شعر فارسی بر شعرای دربار عثمانی

در دوران امپراتوری عثمانی، آثار ارزشمند بسیاری از شاعران بلند آوازه زبان فارسی، همچون: عطار و سعدی و مولانا و نظامی مورد تقلید شعرای ترک زبان قرار گرفت و همین موجب غنی شدن این زبان شد و شعرا توانستند با این خمیرمایه، آثار گرانبغلی از خود به یادگار گذارند. بعضی از شاعران مثل یوسف بلاساغونی، تنها به تقلید از وزن و قالب بسنده می‌کردند. برخی دیگر مثل فضولی، مضمون و محتوا را اساس کار خود قرار می‌دادند. عده‌ای هم مانند عطایی، هم وزن و قالب و هم محتوا برایشان مهم بود. گاهی هم شعرا به تضمین از شعر فارسی دست می‌زدند. شکرالله رومی نویسنده شاعر دربار عثمانی بود که نثر خود را به نظم آمیخت و در میان ابیاتی که از آنها بهره برده، تضمین از بزرگانی؛ همچون: فردوسی و مولانا و سعدی مشهود است. برای مثال در مقدمه بهجه التواریخ آورده:

«از بهر عالم اصلی و جهان باقی که عبارت از آن عالم عقبی و مقام حقیقی است، هیچ توشه‌ای حاصل نیست:

بی‌فایده هر که عمر درباخت چیزی نخرید و زر بینداخت»^۴

(همان: ۱۲)

یا در جایی دیگر از آنجا که علاوه بر شعر فارسی، بر قرآن نیز تسلط داشته، پس از ذکر وفات سلطان مراد خان می‌گوید:

روز چهارشنبه آوازه «إرجعی الی ربک» به گوش هوش شریفش در رسید و روح عزیزش در طرفه العینی در خلوت

سرای خاص راه یافت و به جوار رب العالمین پیوست:

چگونه بر نپرد جان چو از جناب جلال خطاب لفظ چو شکر همی‌رسد که تعال^۵

(همان: ۳۱۱)

به غیر از وزن و قالب و مضمون و محتوا، عرفان و تصوف نیز در آن دوران با ورود به شعر و زبان ترکی از زبان فارسی، تأثیر بسزایی بر اندیشه شاعران عثمانی گذاشت. با این اوصاف، تأثیر شعر فارسی بر شعرای دربار عثمانی را در سه حوزه بررسی می‌کنیم:

۲.۳.۱. وزن و قالب

ادبیات عثمانی به دو گونه تقسیم شده است: یکی ادبیات درباریان، اشراف و تحصیل‌کردگان که به آن ادبیات دیوان یا قدیمه گفته‌اند و دیگر ادبیات محاوره مردم کوچه و بازار که به ادبیات خلق موسوم است. ادبیات دیوان به شدت تحت تأثیر ادبیات فارسی بوده است. شعرا به برکت آنچه از زبان فارسی نقل شده بود توانستند علم عروض را گسترش دهند و سبکی را به دست آوردند که نثر و شعر باهم به کار رفته بود. این شیوه در بهجه التواریخ کاملاً مشهود است. همین تلاش اغلب شعرا و رموز و شگردهای لفظی و معنوی کلام آنان، شعر عثمانی را به‌طور عام از دیگر اشعار متمایز کرد و «عاملی که به این دگرگونی ادبی کمک کرد، توسعه زندگی مردم و ازدیاد انجمن‌های ادبی و قهوه‌خانه‌ها و نمایش‌های عروسکی (قره‌گوز) بود» (هیأت، ۱۳۸۰: ۱۲۱). در واقع اوزان عروضی به کار برده شده در اشعار، صورت تعدیل شده و موافق طبع شعر فارسی و بحرهای فارسی شده عروض است؛ چرا که شعرا به دشواری گنجاندن زبان ترکی در چهارچوب عروضی پی برده بودند. چنین تفکری در مقدمه «لیلی و مجنون» فضولی بغدادی هم آمده است. همین استفاده از اوزان عروضی، شاعران را به سمت استفاده بیشتر از واژه‌ها و ترکیبات فارسی سوق داد. وزن‌های مختص زبان عربی که با زبان ترکی هم‌آهنگ و مناسب نبودند، کنار گذاشته شدند و بحرهای فارسی شده عروض مورد استفاده شعرا قرار گرفت. اولین اثر در وزن عروضی در زبان ترکی کوتادغو بیلگ^۷ و عتبه الحقایق^۷ است که در وزن شاهنامه فردوسی سروده شده است.

شکرالله رومی نیز در بهجه التواریخ و در ذکر حرکت امیر سلیمان بن بایزید به روم ایلی برای دفع و سرکوب موسی چلبی، می‌گوید: «در این اثنا، پسر قرامان به ولایت عثمان طمع کرد و بر بورسای خیمه زد» و در ادامه به تقلید از وزن شاهنامه فردوسی و به همان سبک و سیاق، به زیبایی چنین بیتی می‌سراید:

چو بیشه تهی گردد از نره شیر شغال اندر آید به بیشه دلیر

(رومی، ۱۳۸۱: ۳۰۶)

او در باب دوازدهم کتاب و در پایان دولت آل برمک نیز به تقلید از شاهنامه می‌آورد:

چنین است رسم سرای درشت گهی پشت بر زین گهی زین به پشت

(همان: ۲۶۳)

غیر از وزن، قالب اشعار نیز در آن دوران برگرفته از قالب‌های شعر فارسی است. عطایی که خود از بزرگان شعر عثمانی است، معتقد بوده که اکثر شاعران عثمانی اسیر قالب‌های شعر فارسی هستند. یکی از مهم‌ترین و نخستین قالب‌هایی که بسیار مورد توجه شعرای دربار عثمانی قرار گرفته، مثنوی است. پس از آن غزل، قالبی بوده که به آن توجه ویژه داشته‌اند. در ادبیات دیوان هم به مانند فارسی، غزل، محتوایی غنایی دارد و از این حیث جزو محبوب‌ترین قالب‌های ادبی به شمار می‌رود. «نابی، از جمله شعرای عثمانی است که دیوانچه‌ای به زبان فارسی شامل غزلیات و چند مخمس دارد. از او اثری هم به نام خیرآباد به جا مانده که در حقیقت ترجمه‌ای آزاد از الهی‌نامه عطار نیشابوری است» (Mengi, 2005: 194).

۲.۳.۲. محتوا و مضمون

محتوا و مضمون در ادبیات دربار عثمانی بیشتر داستان‌های عاشقانه و به‌طور کلی مسائل مربوط به عاشق و معشوق و از این لحاظ نیز کاملاً برگرفته و همانند ادب فارسی است. عشق یک طرفه و برتری معشوق نسبت به عاشق در اشعار کاملاً

مشهود است. از عاشق همه ناز است و از معشوق همه نیاز؛ موضوعی که در شعر شعرای سبک عراقی به وضوح دیده و خوانده‌ایم. برای مثال بیت زیر از سلطان سلیمان است:

ای محبی عالمه شاه اولماکتان دلبره اولماک گداسی خوش گلیر

(حبیب، ۱۳۴۰: ۷)

ترجمه: ای محبی! گدایی کوی معشوق را بیشتر از پادشاهی عالم دوست دارم.

حتی ویژگی‌های زیبایی شناسی معشوق، همان ویژگی‌های زیبارویان شعر فارسی است. همین رویکرد هم باعث شده که داستان‌های عاشقانه نظامی از طرف شاعران دربار عثمانی بسیار مورد تقلید قرار گیرد و حتی ترجمه‌های متعددی از خمسه نظامی صورت پذیرد. ذاتی، که خود را همانند و حتی برتر از نظامی می‌داند، در بیتی چنین گفته است:

نظامی حمسه سیله بیر پلنگ کوه نظم ایدی بوگون بیتله ذاتی بیز اونون پنجه سین بوردوک

(همان: ۱۱)

ترجمه: نظامی با خمسه خود مانند پلنگی در وادی نظم بود، امروز با ابیات خود پنجه در پنجه او افکنده‌ام.

البته در آن دوران شعرای دیگری نیز به تقلید از نظامی به سرایش داستان‌هایی با محتوای بزمی و عاشقانه پرداختند؛ از جمله:

- **قطب قباغی:** صاحب خسرو و شیرین در قالب مثنوی.

- **خواجه مسعود:** مهم‌ترین اثر او ترجمه مثنوی سهیل و نوبهار (از مؤلفی نامعلوم) است. وی این مثنوی را در پنج هزار بیت و در وزن شاهنامه سروده است. او بوستان سعدی را هم به زبان ترکی ترجمه کرده است.

- **فضولی بغدادی:** بزرگترین شاعر زبان ترکی در قرن دهم هجری بوده و بهترین اثرپذیری از شعر و زبان فارسی را در اشعار خود متجلی می‌کند، در سرودن بسیار از مثنوی‌های خود مانند لیلی و مجنون، از آثار نظامی الهام گرفته است. کسی که بسیاری از اشعارش هنوز هم در ذهن و بر زبان ترک زبانان جاری است.

- **نوعی زاده عطایی:** **نفحه‌الآزهار** خود را به تقلید و بر وزن مخزن الأسرار نظامی سروده است. او در سرودن **هفت-خوان** هم که اثری در موضوع تصوف است، ساقی‌نامه نظامی را مورد توجه و تقلید قرار داده است. مضامین غنایی و جاوید شعر فارسی؛ همچون: وصف معشوق، طبیعت و شراب در این اثر کاملاً آشکار است (Mengi, 2005: 81).

- **حسین بن بنلی آهی:** مدرس مدرسه بوسا و ناظم شیرین و پرویز به تقلید از خسرو و شیرین بود.

- **آذر چلبی:** کسی که نقش خیال را به تقلید از مخزن الأسرار نظامی گنجوی به نظم کشید. غیر از اینها، شعرایی مثل

باقی و لامعی چلبی^۸ هم بودند که اشعارشان نمونه‌ای از شعر غنایی عثمانی محسوب می‌شود.

اما در قرن یازدهم، برخی از شعرا با همان شیوه تقلید از شاعران فارسی زبان، به موضوعات پراکنده و نسبتاً جدید روی می‌آوردند؛ مثلاً شاعری به نام **ملهمی**، به تقلید از شاهنامه فردوسی، حماسه‌ای به نام **شاهنشاه‌نامه** می‌سراید و به سلطان مراد چهارم تقدیم می‌کند.

از سوی دیگر نتایج رویارویی بین دو دولت عثمانی و صفویه، پای نقد و هجو را هم به مضامین و محتوای اشعار باز می‌کند. نمونه این رویکرد را در شعر **امثال روحی بغدادی، ویسی و نعیمی** می‌توان یافت.

در پایان این قرن هم شاعری به نام **بهی** پیدا شد که نقطه اوج شعر عثمانیست. دیوان شعر او **خیریه** نام دارد که اندرزهای شعری آن، جذابیت خاصی دارد.

۲. ۳. ۳. عرفان و تصوف

موقعیت جغرافیایی و همسایگی دو قوم ترک و فارس و آشنا شدن ترکان با اسلام، منجر به ورود عرفان و تصوف از مجرای زبان فارسی به زبان ترکی و به تبع آن تأثیر بر اندیشه اکثر نویسندگان و شعرای عثمانی شد. این تأثیر تا بدانجا بوده که شکرالله رومی، باب نهم بهجه التواریخ را به مشاهیر و مشایخ صوفیه اختصاص داده و نام یکصد و شش نفر از اکابر تصوف را به تفصیل آورده است.

قرن سیزدهم میلادی از نظر ورود و رواج عرفان و تصوف در آناتولی اهمیت بسزایی دارد. همزمان با یورش مغول، خیل عظیم پناهندگان که درویشان و علما هم در میان آنها بودند، وارد آناتولی شدند و در کنار واژه‌های فراوان فارسی و عربی، آموزه‌های عرفانی و تصوف نیز به زندگی مردم سرزمین عثمانی راه یافت. تازه واردان ایرانی به زبان فارسی، اشعار و آموزه‌های عرفانی خود را در دیار عثمانی مطرح کردند. اوج رواج آموزه‌های عرفانی در آن دوران، آثار مولاناست. شکرالله رومی هم خود در جای جای اثر خویش از ابیات و اشعار شعرای بزرگ زبان فارسی بهره گرفته است؛ آنجا که خودشناسی را مقدمه معرفت الهی و خداشناسی می‌داند، با یک رباعی از مجد الدین بغدادی یا نجم رازی کلام خویش را مستند و مستدل می‌سازد:

«معلوم و محقق شد که آدمی نسخه و نمودار هر دو عالم است و حقیقت اسرار الهی است. هر کس که در احوال باطن و معانی خود تفکر کند، بر سر راه معرفت معبود رسد:

ای نسخه‌نامه الهی که تویی
وی آینه جمال شاهی که تویی
بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست
در تو بطلب هرآنچه خواهی که تویی»^۹

(رومی، ۵۸۶۱: ۴۰)

این تأثیرپذیری در جایی دیگر نیز آشکار است:

«چون این مقدمات معلوم شد واجب است بر جمله آدمی که حقیقت خود را بشناسند و معلوم کنند که کی‌اند و چی‌اند و از کجا آمده‌اند، و کجا خواهند شد و بهر چه‌اند:

گر از پی لذت و هواخواهی شد
از من خبرت که بی‌نوا خواهی شد
بنگر ز کجایی به چه کار آمده‌ای
می‌بین که چه می‌کنی کجا خواهی شد»^{۱۰}

(همان: ۴۱)

البته رومی، گاهی هم به تقلید از رباعی‌سرایان فارسی پرداخته است. مثلاً در ردّ تمتعات جسمانی و شهوات نفسانی می‌گوید:

ای جان اگر از غبار تن پاک شوی
تو نور مجردی بر افلاک شوی
عرش است نشیمن تو، شرم‌ت ناید
که آبی و مقیم خطه خاک شوی؟!^{۱۱}

(همان: ۴۲)

تأثیر آموزه‌های عرفانی مولانا بر اندیشه شعرا و نویسندگان دربار عثمانی، بسیار بیش از دیگران بوده است. عاشق‌پاشا اثری معروف به نام، غریب‌نامه دارد که صوفیانه - اخلاقی است. او این کتاب عظیم را در سال ۷۳۰ در شهر قیرشهر از شهر آناتولی و تحت تأثیر مثنوی معنوی مولانا در همان وزن و اسلوب، در ده باب و هر باب در ده بخش نوشته است. علاوه بر مولانا، از شعرای عارف و مؤثر دیگر همچون احمد فقیه^{۱۱} صاحب چرخ‌نامه و یا خواجه دهخانی هم می‌توان نام برد. دهخانی، که از مهاجران خراسان و به شدت تحت تأثیر شعر و زبان فارسی بود، ویژگی‌های شعر فارسی را به طور

گسترده وارد زبان ترکی کرده است. «برخی او را نخستین شاعر دیوانی متأثر از ادبیات فارسی به حساب می‌آورند» (Mengi, 2005: 55).

در این دوره، بعضی از شعرا هم دست به ترجمه آثار عرفانی فارسی زده‌اند. یکی از ترجمه‌های موفق در این زمینه، ترجمه **منطق الطیر** عطار توسط **گلشهری** است. او در نظم این مثنوی، همان وزن منطق الطیر را به کار برده است. همچنین حسین بن حسن بن عمر حلبی که زبان‌های فارسی و ترکی را رواج داد نیز منطق الطیر را ترجمه کرد. مصلح‌الدین مصطفی سروری هم مثنوی معنوی مولانا را به ترکی عثمانی ترجمه نمود (نفیسی، ۱۳۸۲: ۴۹۲).

ناگفته نماند که فقط آثار منظوم و مثنوی‌های بزمی و عرفانی فارسی مورد توجه شعرای عثمانی نبوده بلکه آثار منثور فارسی نیز مورد اقبال شاعران و نویسندگان ترک‌زبان واقع شده‌است. برای نمونه می‌توان به ترجمه تذکره الاولیای عطار از احمد داعی و یا ترجمه قابوسنامه و مرزبان‌نامه از شیخ اوغلو صدرالدین اشاره کرد.

۳. نتیجه‌گیری

سرزمین ایران و ترک از نظر موقعیت جغرافیایی و تعامل فرهنگی، ادبی و سیاسی، پیشینه‌ای دیرینه دارند. همین منجر به هموار شدن مسیر تأثیر و تأثر این دو ملت شده و بی‌شک در این میان، سهم ایران بیشتر و پررنگ‌تر بوده است. یکی از دوره‌های بسیار مهم در تأثیرپذیری ترکان از فرهنگ و زبان و ادب فارسی، ادبیات قرون پس از ورود اسلام به سرزمین آنهاست. این تأثیرپذیری که بعد از حضور ایرانیان و بویژه شاعران فارسی‌گوی دربار عثمانی رخ داده، بیشتر از باب تفاخر شعرا به تشابه به شاعران فارسی‌زبان بوده است. همین حس تفاخر باعث شد تا علاوه بر خلق دیوان‌های فارسی توسط سلاطین و شعرای دربار عثمانی، خیل عظیمی از واژه‌ها و ترکیبات فارسی به زبان ترکی راه یابد. همچنین تقلید از وزن و قالب و محتوای شعر فارسی و موضوعاتی از قبیل تصوف و عرفان و مضامین عاشقانه و عارفانه فارسی، با ورود به زبان ترکی، بر زیبایی و جذابیت اندیشه و شعر شعرای دربار عثمانی افزود. این حس فارسی‌دوستی و فارسی‌گرایی تا به حدی است که حتی تاریخ نگار دربار عثمانی هم در اواخر عمر تصمیم می‌گیرد توشه‌ای برای عالم عقبی فراهم کند و تاریخی به زبان فارسی می‌نگارد و آن را بهجه التواریخ می‌نامد. کتابی که اگرچه منثور و گاهی آمیخته به نظم است، اما در جای جای آن تأثیر شاعران نامدار زبان فارسی؛ همچون: فردوسی، مولانا، سعدی و ... بر مؤلف کاملاً مشهود است.

پی‌نوشت

۱. در صفحه ۱۷ کتاب مسامره الاخبار آقسرائی آمده‌است که البارسلان پس از پیروزی بر امپراتور روم «فرزندان را در ملت روم روان کرد و خود عودت نمود و ملت دانشمند در آن وهلت ملک نکیسار و توقات و سیواس و ابلستان و آن حدود بگرفت».

۲. درباره نسخه خطی «منهاج الرشاد»، بنگرید به Leiden, 4, ص ۲۹۹، شماره ۲۱۱۰. (در این باب ر.ک: استوری: ۱۳۶۲، ۵۱۹).

۳. برای آشنایی بیشتر، کتاب کشف الظنون حاجی خلیفه منبع مناسبی است.

۴. (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۷۰)

۵. (مولوی، ۱۳۸۴: ۵۲۵)

۶. (Kutadgu bilig): به معنی دانش مقدس، نوشته یوسف بلاساغونی مشهور به یوسف خاص حاجب بلاساغونی که در سال ۱۰۶۹ میلادی به پایان رسید و تقدیم خاقان قراخانیان بغراخان شد. این اثر بر هجایی بر همان وزن شاهنامه سروده شده است. این مثنوی ۶۶۴۵ بیت دارد. مضمون آن مانند سیاست‌نامه‌هاست.
۷. نوشته ادیب احمد یوکنکی در قرن ۱۲ میلادی در آسیای میانه نوشته شده و بر وزن هجایی بوده و کلمات فارسی و عربی زیادی به درون آن راه یافته است. این کتاب مانند کوتادغو بیلگ بر وزن عروضی بحر متقارب مثنی مقصور سروده شده است و متن آن را ۱۰۲ دو بیتی تشکیل می‌دهد. کتاب از ۱۴ باب تشکیل یافته و قسمت اصلی را ۹ باب تشکیل می‌دهد.
۸. منسوب به جامی روم که نقشبندی بوده و آثار متعددی از جامی را به ترکی ترجمه کرده است.
۹. نجم رازی، ص. ۳ (مقدمه)؛ نیز ر.ک. ص. ۵۵۲ و ۶۹۱.
۱۰. در غزلیات شمس، (رباعی ۴۱۹) با تغییراتی آمده است.
۱۱. او اولین کسی است که در آسیای صغیر و در غرب آسیا به زبان ترکی شعر نوشت. پیش از او کسی در غرب دریای خزر هنوز به ترکی اثر منظوم خلق نکرده بود و بدین ترتیب او را می‌توان پدر ادبیات ترکی غربی معرفی نمود. او کتابی به نام اوصاف مساجد الشریفه دارد.

منابع

۱. قرآن مجید، (۱۳۸۷)، ترجمه و شرح از ابوالفضل بهرام‌پور، تهران: اسوه، چاپ سوم.
۲. ارطغرل، علی، (۱۳۸۴)، «منبع‌شناسی توصیفی تاریخ سلجوقیان آناتولی»، کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۰۱، صص ۴۰-۷۵.
۳. استرآبادی، عزیزین اردشیر، (۱۳۵۰)، بزم و رزم، به کوشش توفیق سبحانی و هوشنگ ساعدلو، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴. استوری، چارلز، (۱۳۶۲)، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یحیی آری‌پور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. اصفهانیان، داوود، (۱۳۵۱)، «نسخ‌خطی تاریخی به زبان فارسی در کتابخانهٔ توپ‌قاپوی سرای استانبول» مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، شماره ۴۲، صص ۱۰۱-۱۱۸.
۶. افشار، ایرج، (۱۳۵۳)، «زمینار گردشی در آلمان»، مجله یغما، شماره ۳۱۷، صص ۶۶۴-۶۷۱.
۷. بهار، محمدتقی، (۱۳۸۱)، سبک‌شناسی، تهران: امیرکبیر.
۸. پورگشتال، هامر، (۱۳۸۷)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
۹. پیرنیا، حسن و اقبال‌آشتیانی، عباس، (۱۳۸۹)، تاریخ ایران، تهران: مجید.
۱۰. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، (بی تا)، کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، قم: دارالفکر.
۱۱. حبیب، اسماعیل، (۱۳۴۰ق)، تورک تجدد ادبیاتی تاریخی، استانبول: عامره.
۱۲. دبیرسیاقی، محمد، (۱۳۴۸)، کشف‌الابیات شاهنامه فردوسی، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۳. درایتی، مصطفی، (۱۳۹۰)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران ۲ (فنخا)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
۱۴. روحانی، سیدکاسم، (۱۳۶۹)، «نظری به تاریخ دولت عثمانی»، کیهان اندیشه، شماره ۳۴، صص ۱۶۲-۱۶۷.

۱۵. روملو، حسن، (۱۳۸۹)، **احسن التواریخ**، ترجمه عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
۱۶. ریاحی، محمدمین، (۱۳۶۹)، **زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی**، تهران: پاژنگ.
۱۷. -----، (۱۳۴۹)، «نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی»، **مجله یغما**، شماره ۲۶۰، صص ۷۸ - ۸۹.
۱۸. سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۸۷)، **گلستان**، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چاپ هشتم.
۱۹. شکر الله رومی، (۸۶۱ ه.ق.)، **بهجه التواریخ**، قم: نسخه خطی محفوظ در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی.
۲۰. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۳)، **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: فردوسی، چاپ دهم.
۲۱. کندلی، غفار، (۱۳۴۷)، «خاقانی شروانی، ابومنصور حفده و عزالدین بو عمران»، **دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**، شماره ۸۸، صص ۳۹۹ - ۴۱۹.
۲۲. کوپریلی، محمدفواد، (۱۳۸۵)، **صوفیان نخستین در ادبیات ترک**، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۳. لاموش، لئون، (۱۳۵۹)، **تاریخ ترکیه**، ترجمه سعید نفیسی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. متینی، جلال، (۱۳۴۷)، «تحوّل رسم‌الخط از قرن ششم تا قرن سیزدهم هجری»، **جستارهای ادبی**، شماره ۱۵، صص ۱۳۵ - ۱۶۲.
۲۵. منزوی، احمد، (۱۳۸۲)، **فهرستواره کتابهای فارسی**، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۲۶. مولوی، جلال‌الدین، (۱۳۸۴)، **کلیات شمس تبریزی**، تصحیح فروزانفر، تهران: طایه.
۲۷. نفیسی، سعید، (۱۳۸۲) **تاریخ نظم و نثر در ایران**، تهران: فروغی، چاپ دوم.
۲۸. هیئت، جواد، (۱۳۸۰)، **سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی**، تهران: پیکان.
29. Mengi, mine, (2005), **Eski turk edebiyati tarihi**, Ankara: Akcag.